

رفع شد از زبجران مایات		
جمع فقیران همه راحت شدند	غرق دریاچه قدرت شدند	گفت سرگرم طاعت شدند
رفع شد از زبجران مایات		
شده چه بقال ببطار واد	قوه حی این شترده به بازار واد	بیل آوازه به گل واد
رفع شد از زبجران مایات		
ای کسبه موسم حشرت رسید	موقع آزادی و راحت رسید	بر همه از لطف عطوفت رسید
رفع شد از زبجران مایات		
شکر خدایت طهران همه	جمله دعا گو شده بیا همه	گفت دگر غلغله و همه
رفع شد از زبجران مایات		
ای کسبه موقع شادی شده	قطع درین طهران وادی شده	لطف خدا بر همه مادی شده
رفع شد از زبجران مایات		
آنکه عرش از همه افزون تر است	دست حجت کش آهنگر است	برج عمل از حال همه بهتر است
رفع شد از زبجران مایات		
پنج کوش مشت اعراف را	میسریشنیده همه اوصاف را	عفو نموده همه اصناف را
رفع شد از زبجران مایات		
در همه عالم زمره کامکار	ماند بتاریخ همین یادگار	میخواند یک درویش در لاله زار
رفع شد از زبجران مایات		
میر باین عدل و باین حرمت	کس نشنیده است بنات و صفت	نقطه طهران شده خوش عاقبت
رفع شد از زبجران مایات		
یک امری دوز بوقت دعا	کرد حضور رفقا ادعا	گفت نداریم دگر مدعا
رفع شد از زبجران مایات		

از فقر اعطه و غم رفع شد	از کسبه رنج و اطمینان رفع شد	از سر مخلوق سستی رفع شد
رفع شد از رنجبران مایات		
یارب این عنوان پاینده باد	طالع و اقبالش فرخنده باد	حامی این رنجبران ژنده باد
رفع شد از رنجبران مایات		
انشاء الله		
بسته ام از پی خدمت کمر انشاء الله	میروم جانب کوه کم انشاء الله	بیزنم تاج زمستی بس انشاء الله
گر ز دوار من آید خبر انشاء الله		
میرسد شام غم را کسر انشاء الله		
از زمین شهر گرو رفته زتن جامه ما	به گرو رفته همه فرقه و عمامه ما	خلق خاموش و شکسته است ز غم جامه ما
گر از آن یار سفر کرده رسد نامه ما		
غم بجز آن همه آید بس انشاء الله		
پول از ما به دو صد جلد بگیرد ز اید	عذر ما نمسزد ده گانه پذیرد ز اید	دست ما را ز ره لطف بگیرد ز اید
دارم امید که از غصه بگیرد ز اید		
کان بر هیچ رسد از سفر انشاء الله		
چونکه شبهای زمستان شب میش طرب است	نزد و طرب ما دست بسا و عجب است	جام ز گین ز شراب بهمان لب و لب است
یارب آن روزی بود آن شب چو شب است		
که در آید ز درم آن پسر انشاء الله		
مطر با خیر زجا بر باد و ناری به نواز	دلپذیر است درین حالت مستی آواز	بلکه مستوق مرا باز بحال آرد ساز
هر کس خوار مرا کرد پیش گل ناز		
بیمش خار بهر رگدز انشاء الله		
آن شبی را که بمن رام شده دلبر من		
پرز غطر گل و ریحان شده این لیتر من		

آنکه نبود جدا یار مرا از بر من	ز مینتی داده به انگشت من انگشتر من
دارم امید شود در بدر انشاء الله	
پیش خدمت شده در رویش بیابانی من	عقل بات است ازین بی سر سامانی من
آنکه بر بست کمر بر پیشانی من	بیرسد ماه سحر گاه به همانی من
دارم بشکند از او کمر انشاء الله	
اندر آن سستی خوشحال شدم تویی اطاق	یار را دیدم چون مست و غم شد چاق
آنکه خون کرد دلم راز غم در دفرات	دشمن از دور مرادید بگفت داشت چاق
حق به بحیران گذش خوشگرا انشاء الله	
مجلس عیش عوض شد به عزای و ماتم	اشک میریخت در آن بزم من و شمع بهم
که شود بار خدا با کس پس از محنت و غم	و از ازین جور و جفا آه ازین ظلم و ستم
برسد یار به قسح و ظفر انشاء الله	
در فلک قرص قمر از رخ او صو گمید	ماه من جام شراب از کف خسرو گیرد
شوخ شمشاد قدم آید و از نو گمید	شخص از روشنی رویش پر تو گیرد
غسل امید شکوهی نمر انشاء الله	
ز حمتی میکشد از بر فقیران بهمان	اشرف الدین که غریب است بشر طهران
در حضور فقر جمع اهل عسرفان	میبند به لطف خداوند به اولفغان
شعر ناگو به ازین خوشتر انشاء الله	
<b>چهارم</b>	
ای روح بخش جسم بناگان خوش آمدی	ای سرور از کشور ایران خوش آمدی
بانگرت از دیار خوزستان خوش آمدی	ای یک تاز عهد سیدان پر ولی
هر چند قاه نیست نه بود جان خوش آمدی	ز یسد که در قدوم تو جانها خدا کنیم

گر با چشم ما بگذاری سسرالورد پیناز مقدمت پدر پسر دیر شد روشن شد از شمال تو چشم این شهر	با فتح چون ز سرحد ایران خوش آمدی ای یوسف عزیز بگفتان خوش آمدی ای نامور بفتح نایابان خوش آمدی
تبریک بهر جشن (شکوهی) نمود گفت در قرن بیست نادر دوران خوش آمدی	

تمام شد

کتابخانه ممتاز علمی سید علی اثر دینوری تنظیم میرزا  
۱۳۹۴